


نوع مقاله: ترویجی

دستاوردهای دانش تاریخ در علم کلام

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir
akram_naseri@yahoo.com

زهرا علیزاده بیرجندی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند
اکرم ناصری / دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی
کچ رضیه سیروسی / دکترای تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء

sirousirazi@yahoo.com  orcid.org/0000-0001-8394-7141

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

چکیده

علم کلام یکی از علوم مهم اسلامی است که برای درک و فهم عقاید دین اسلام پدید آمده است. متکلمان در مناظرات و مباحث کلامی به منظور دفاع از عقاید خود و غلبه بر حریف، به دانش‌ها، مهارت‌ها و روش‌های خاصی نیاز دارند. در میان علوم مختلفی که متکلمان از آن بهره می‌برند، دانش تاریخ نیز به‌عنوان یک علم کارآمد واجد دستاوردهای مفیدی برای علم کلام است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که علم تاریخ، اطلاعات موردنیاز متکلمان را جهت استفاده در مناظرات و مباحثات کلامی در اختیار آنان قرار می‌دهد. بدون دانستن اطلاعات تاریخی (در باب تاریخ ملل و نحل، فرقه‌ها، ادیان و مذاهب، پیدایش فرق کلامی و پیشینه‌های تاریخی) متکلم قادر به شرکت در مباحثات کلامی و غلبه بر حریف نخواهد بود. از بُعد روشی و سبک مناظره نیز روش‌های نقد تاریخی، آموزه‌های مناسبی را برای نقد اظهارات رُقا در اختیار متکلم می‌گذارد. مقاله حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی ضمن نشان دادن پیوندهای کلام و تاریخ، با استناد به شواهد و نمونه‌های مناسب به تبیین کارآمدی دانش تاریخ در علم کلام بپردازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، کلام، دانش، فرق کلامی، نقد تاریخی.

مقدمه

در میان علوم اسلامی یکی از علومی که با تاریخ از جنبه‌های گوناگون رابطه برقرار کرده، علم کلام است. تاریخ به‌عنوان یک منبع معرفتی نه‌تنها برای آحاد انسانی که برای سایر معارف بشری نیز فواید و کاربردهای عملی دارد. علم کلام نیز همانند برخی علوم دیگر براساس هدف غایی و موضوع خود، از داده‌های تاریخی بهره می‌برد. به شیوه‌ای تلویحی، معرفت تاریخی در مباحث روشی نیز به‌کار متکلمان می‌آید و در شیوه‌های غلبه بر حریف و مجاب کردن طرف مقابل، تاریخ تجربیات ارزنده‌ای را از مکاتب کلامی و متکلمانی که در ادوار پیشین می‌زیسته‌اند، در اختیار متکلمان متأخر قرار می‌دهد. علاوه بر این فواید، مبحث نقد تاریخی که جایگاه مهمی در دانش تاریخ دارد، در نقد اقوال حریف به‌کار متکلمان می‌آید. مقاله حاضر ضمن تأکید بر پیوندهای علم کلام و تاریخ، درصد نشان دادن فواید و دستاوردهای دانش تاریخ برای علم کلام است. سؤال اصلی تحقیق این است که به جهت پیوند تاریخ و علم کلام، دانستن معرفت تاریخی چه فوایدی برای مورخان دارد؟

تاکنون مقالاتی در باب پیوند تاریخ و کلام نوشته شده، اما در این آثار، تنها حوزه خاصی از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی، سعی شده تا از رهگذر پیوند تاریخ و کلام، علاوه بر مقام اثباتی مشترک امامان با دیگر انسان‌ها، مقام ثبوتی آنان نیز اثبات شود (حضرتی، ۱۳۹۳). در مقاله دیگری درباره تعارض کلام با تاریخ سخن به‌میان آمده و تلاش شده تا ماهیت این تعارض و بازگشت آن به تاریخ و سپس وظیفه مورخ در مواجهه با آن بازنمایی شود (گرامی و قندهاری، ۱۳۸۲).

البته در باب فواید علم تاریخ برای سایر علوم (اخلاق، روان‌شناسی) اشاراتی در کتاب *تاریخ در ترازو*، اثر دکتر زرین‌کوب شده است (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۸۱۶)؛ اما در این اثر سخنی از فواید این دانش برای علم کلام به‌میان نیامده است. در آثار مربوط به کلام نیز نویسندگان صرفاً به شرح مباحث کلامی و تاریخچه علم کلام پرداخته و در باب پیوندهای تاریخ و کلام در این آثار مطلبی یافت نمی‌شود. از این‌رو، پژوهش حاضر از تازگی برخوردار است.

۱. تعریف علم کلام

دانشمندان مسلمان در بیان چیستی علم کلام، براساس گرایش‌های فکری و نگرش‌های حرفه تخصصی‌شان تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که *فارابی در احصاء العلوم*، کلام را صنعتی دانسته که به‌وسیله آن انسان به اثبات آراء و افعالی که شارع شریعت به آنها تصریح کرده است، می‌پردازد (فارابی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۴). از منظر شیخ مفید، کلام دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد (مفید، ۱۴۰۲، ص ۸). در میان تعاریف متعدد در باب کلام، *قطب‌الدین شیرازی در درة التاج* به دسته‌بندی مباحث مطرح در علم کلام به شرح ذیل پرداخته است:

یک. معرفت ذات آفریدگار؛

دو. معرفت صفات جلال و اکرام او؛

سه. معرفت افعال و احوال او و دقایق مصنوعات و دقایق مبدعات؛

چهار. معرفت نبوت و رسالت و حکمت او (قطب‌الدین شیرازی،

۱۳۱۷، ص ۸۵-۸۶).

پرداختن به تمامی تعاریف ارائه‌شده در علم کلام در این مختصر نمی‌گنجد. از بررسی مجموعه تعاریف ارائه‌شده در مورد علم کلام می‌توان دریافت که برخی از دانشمندان اسلامی کلام را براساس موضوع، عده‌ای آن را برحسب هدف و یا کارکرد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۳۴) و عده‌ای به شیوه و دسته‌ای بر هر سه تأکید کرده‌اند (محمدرضایی، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

در مجموع می‌توان از میان تعاریف ارائه‌شده، دریافت که عمده‌ترین شاخصه‌های این علم در دو هویت دفاعی و معرفت‌زایی آن خلاصه می‌شود (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۳۹). بنابراین می‌توان گفت دانش کلام علمی است که موضوع آن، خدا، انسان، جهان، و معاد بوده و هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین است و رسالت متکلم این است تا با استفاده از دلایل عقلی و نقلی، شبهات مختلف دینی را پاسخ گوید.

۲. نسبت دانش تاریخ با کلام

پس از آشنایی با اهداف کلام نکته مهمی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که متکلم در غلبه بر مخالفان از چه منابع، روش و ابزارهایی بهره می‌گیرد. در خصوص روش علم کلام باید گفت،

تأثیر گذاشت. هرچند این عقاید در اوایل قرن بعد، در قالب دیدگاه‌های کلامی مختلف ریخته شد؛ اما ظهور آن به واسطهٔ حادثهٔ سقیفه بود و اینکه بعضی از ابعاد این‌گونه موضوعات عقیدتی را حوادث بعدی تشدید یا تضعیف کرد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که متأثر از این حادثه، در پیدایش دیدگاه‌های خاص در مباحث کلامی مؤثر افتاد، مناظرهٔ نصب و انتخاب بود. بنابر متن گزارشات باقی‌مانده از ماجرای سقیفه، پس از اینکه انصار خود را محق خلافت دانستند، مهاجرین -/ابوبکر، عمر و/ابوعبیده جراح - به سقیفه رفته و اظهار کردند که حکومت حق قریش است (یزدی مطلق، ۱۳۸۱، ص ۹۵). در واقع، هیچ شیوه و شرایط شناخته‌شده‌ای برای انتخاب/ابوبکر جز معیارهای قبیله‌ای و پیوند خانوادگی با رسول اکرم ﷺ مطرح نشده بود (ناشی الاکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۳). این در حالی بود که شیعیان، مدافع خلافت امیرمؤمنان ﷺ و قائل به نص جلی و هم نص خفی بودند. همچنین از نظر شیعه منصب امامت، منصبی نبود که مردم را در آن، رأی و نظری باشد (حلی، بی‌تا، ص ۲۸۴). اما در میان متکلمان اهل سنت و جماعت، شیوه‌های مختلفی که در تعیین خلفای چهارگانه اعمال شد، مقبول و پذیرفته است و به‌عنوان الگویی برای انتخاب یا انتصاب خلیفه، مورد تقلید قرار گرفته است. در واقع، انتخاب/ابوبکر در سقیفه، انتصاب عمر توسط/ابوبکر، تعیین عثمان توسط شورایی از خیرگان انتصابی و در نهایت انتخاب علی بن ابی‌طالب ﷺ به‌واسطهٔ خواست عمومی جامعه، همهٔ اشکال فوق‌الذکر را برای متکلمان اهل سنت و جماعت مشروع کرد (ولوی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶). لذا این واقعهٔ تاریخی وارد اندیشهٔ کلامی اهل سنت شد و بیعت، راهی برای گزینش خلیفه گردید (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰؛ ناشی الاکبر، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

از دیگر نتایج سقیفه بنی‌ساعده که بعدها به‌صورت مباحث کلامی مطرح شد، بحث عدالت اصحاب است. اهل سنت و جماعت، همهٔ اصحاب رسول ﷺ را در موقعیتی مشابه می‌بینند و ترتیب عدالت خلفا را به‌همان ترتیبی می‌دانند که حکومت کرده‌اند (ابن حزم، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۳۴). اما منابع شیعه، عدالت را تنها برای امام علی ﷺ اثبات کرده و برای دیگر صحابه مراتب مختلفی قائل شده‌اند. البته بجز شیعه، جماعتی از معتزله و مرجئه نیز علی ﷺ را عادل‌ترین اصحاب رسول خدا ﷺ می‌دانند (همان، ص ۱۱۱). این مسئله گرچه در اختلافات عصر اموی وارد مباحث کلامی شد؛ اما خمیرمایهٔ این

از آنجاکه موضوع علم کلام، عقاید اسلامی و منبع این عقاید، متون دینی است؛ روش علم کلام روشی عقلی - نقلی است. نقلی از آن جهت که موضوع علم کلام، عقاید اسلامی است و منبع این عقاید، متون دینی است؛ و عقلی از آن جهت که در مورد پاره‌ای از اعتقادات، مانند اعتقاد به خدا، پیش از اجتهاد در متون دینی باید وجود خدا را از طریق عقلی اثبات کرد (برنجکار، ۱۳۷۵). لذا اشراف کامل بر سایر علوم دینی به‌ویژه تسلط بر مباحث اعتقادی، آشنایی کامل با ملل و نحل، علم حدیث، تفسیر، فقه و فلسفه لازم است. در کنار علوم دینی، مطالعهٔ کتب مقدس و متون دینی سایر ادیان نیز از ضرورت‌های ورود به بحث‌های کلامی محسوب می‌گردد. از آنجاکه قانع کردن طرف مقابل و غلبه بر منابع خصم باید به مدد حجت و استدلال باشد (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۹۴)؛ از این رو، تسلط متکلم بر علم منطق نیز امری ضروری است.

علمی که از آن نام برده شد، در زمرهٔ اولویت‌های متکلمان در هنگام ورود به بحث‌های کلامی است؛ اما یکی از عوامل تمایز و برتری یک متکلم از سایر متکلمان، آگاهی‌های تاریخی اوست. لذا متکلم به هنگام مباحثه و مناظره با سایر متکلمان باید آگاهی‌های لازم در مورد بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری فرق را داشته باشد تا در موقع مناسب، آن را به‌کارگیرد؛ چراکه تمامی ادیان و فرقه‌های مذهبی در بستری از رخداد‌های تاریخی تکوین یافته‌اند. همچنین در پیدایش مذاهب، رونق و رکود رخداد‌های تاریخی (اقدامات رهبران دینی، سیاست‌های حکومت‌ها، جنبازی و ایثار پیروان، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تهاجم بیگانگان و...) نقشی اساسی ایفا می‌کنند. انشعاب ادیان و فرق مختلف در موارد بسیاری زایندهٔ حوادث و رویدادهای تاریخی و عملکرد رهبران و پیروان آن ادیان است. چنانچه پیدایش بسیاری از نظریات کلامی یا بهتر بگوییم فرقه‌های کلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. در ذیل، شواهدی تاریخی برای اثبات ادعاهای فوق‌الذکر آمده است:

ماجرای سقیفه و انتخاب/ابوبکر به خلافت، شاید نخستین موردی باشد که این تقدم را نشان می‌دهد. صرف‌نظر از ابعاد سیاسی این حادثه که مؤید دل‌مشغولی بعضی از یاران رسول الله ﷺ نسبت به موضوع جانشینی و خلافت است؛ این موضوع، تأثیرات کلامی بسیاری نیز به‌دنبال داشته است. در بُعد کلامی، این حادثه بر روند پیدایش دیدگاه‌های نو، به‌ویژه در موضوع امامت و رهبری

بحث را بایستی در حادثه سقیفه جست‌وجو کرد.

گاهی ثابت کردن و یا رد کردن یک رویداد تاریخی، آن توان را دارد که یک نظریه کلامی را زیر و رو کند. به طوری که به دنبال شبهات برخی از محققان معاصر اهل سنت به مسئله امامت، عالمان شیعی به سراغ گردآوری اسناد و واقعه تاریخی غدیر رفته و کوشیده‌اند تا با استناد به منابع اهل سنت نشان دهند که واقعه غدیر در همه اعصار اسلامی در منابع مختلف بازتاب داشته است (امینی، ۱۳۷۲، ص ۱). پرداختن به بحث افسانه‌ای *عبدالله بن سبا* در تاریخ، و رد ادعای بسیاری از علمای اهل سنت درباره نقش و جایگاه *عبدالله بن سبا* در بنیان‌گذاری تشیع، نمونه دیگری از پیوند کلام و تاریخ است که به روشن‌تر شدن مباحث دینی کمک می‌کند (ر.ک: عسکری، ۱۳۶۰، ص ۲۴۳).

نمونه تاریخی دیگر از نقش رویدادهای تاریخی در پیدایش عقاید کلامی را می‌توان در شکل‌گیری عقاید خوارج جست‌وجو کرد. در خصوص به وجود آمدن این فرقه، برخی بر این عقیده‌اند که پیدایش خوارج، با ظهور شیعه هم‌زمان بوده است؛ چراکه این دو، همانند یک فرقه، در زمان خلافت امام علی علیه السلام ظاهر شدند و همگی از یاران حضرت بودند؛ اما اندیشه شیعه بر افکار خوارج تقدم داشت (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). در واقع، ریشه خوارج را به عنوان یک جریان سیاسی باید در اواخر حکومت خلیفه سوم و خصوصاً تحریک و شرکت آنان در قتل وی جست‌وجو کرد. چنان‌که ایشان به شرکت در قتل خلیفه سوم اعتراف کرده‌اند (منقری، ۱۳۸۲، ص ۶۷۴؛ ناشی الاکبر، ۱۳۸۶، ص ۲۵؛ نمیری، ۱۴۱۰، ص ۷۱۶).

پیدایش خوارج در سپاه امام علی علیه السلام به زمانی برمی‌گردد که جنگ میان علی علیه السلام و معاویه در صفین شدت یافت و معاویه که شکست را نزدیک می‌دید، تصمیم گرفت به یاری عمرو عاص اندیشه حکمیت را مطرح کند. در جریان حکمیت، *ابوموسی اشعری* علی علیه السلام را از خلافت برکنار کرد و عمرو عاص معاویه را به خلافت برگزید (دینوری، ۱۳۸۴، ص ۳۳۵-۳۳۹). به دنبال این حادثه، مناظره‌هایی با محوریت قضاوت درباره مشروعیت و عدم مشروعیت این جنگ صورت گرفت. خوارج به عنوان گروه نخست مناظره‌کننده، به‌رغم مجبور ساختن امام علی علیه السلام به پذیرش حکمیت، به مخالفت برخاستند و اساس حکمیت را غیرمشروع دانستند. هر دو داور را کافر دانسته و باز ایستادن امام علی علیه السلام از جنگ با معاویه را موجب کفر وی

بیان کردند و آیات «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)، «وَوَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغُّوا حَتَّى تَبْغَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹) را به عنوان دلیلی بر سخن خود ذکر کردند. بدین ترتیب خوارج، اولین بار مناظره کلامی ایمان و کفر را مطرح کردند که بیشتر اذهان اهل فکر را در اواخر قرن اول هجری و سپس تمام نیمه دوم این قرن به خود مشغول داشت (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳). شایان ذکر است که بحث ایمان و کفر در جریان جنگ با اهل رده و مرتدین نیز در زمان خلافت *ابوبکر* به شدت مطرح بوده است (واقعی، ۱۴۱۰، ص ۱۸، ۴۷؛ ابن‌خیاط، ۱۴۱۵، ص ۳؛ بلاذری، بی‌تا، ص ۹۹؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۲۸).

خوارج معتقد بودند که مرتکب گناه کبیره، کافر، مرتد و خارج از دین است و باید کشته شود. بر همین اساس بود که این گروه در جامعه اسلامی، به ایجاد بلوا و آشوب پرداخته؛ دست به جنایات متعددی زدند. تاریخ، مواردی از آنها را ضبط کرده که نمونه‌هایی از آن عبارت است از: کشتن *عبدالله بن خیاب* (۳۸ هجری) حاکم امام علی علیه السلام در مداین و نیز کشتن فرستاده امام به سوی آنان و کشتن زنان دیگر (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۶۰؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۴). در واقع، طرح چنین بحث اعتقادی به انگیزه مخالفت با امام علی علیه السلام بود. اتهام کفر به آن حضرت، به‌خاطر پذیرش حکمیت و سپس حکم به قتل وی، از جمله نتایج چنان اعتقادی بوده است.

نظریه خوارج در باب مرتکب گناه کبیره، صرف‌نظر از ابعاد سیاسی موضوع، باعث تحولات عمده‌ای در زمینه مباحث کلامی شد (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۳۳). این مسئله سبب شد که واکنش‌هایی نسبت به این موضوع از جانب سایر مسلمانان نشان داده شود، که طبعاً تحریک فکری را به دنبال داشت. ثانیاً به وجود آمدن فرقه بزرگ کلامی معتزله، محصول و معلول همین بحث و ناشی از همین اختلاف است (نشار، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۴۳). سپس هریک از فرق کلامی در اطراف آن به بحث پرداخته و نظرات مختلفی را عرضه کردند. شیعیان بر خلاف خوارج، تنها امام علی علیه السلام را بر حق می‌دانستند (بارتولد، ۱۳۷۷، ص ۱۳)؛ لذا اصل مشارکت در جنگ صفین را به دلیل فرماندهی امام برحق، مشروع دانسته و حکمیت را نیز به سبب پذیرش امام، پذیرفته و مفهوم ایمان و کفر را براساس دیدگاه امام علیه السلام مطرح می‌کردند (میراحمدی، ۱۳۸۹). شیعه و برخی مذاهب اهل سنت بر این عقیده‌اند که اگر مسلمانی مرتکب گناه (اعم

حکومت معروف به مرجئه آغاز شد. آنها اصرار خوارج را در اینکه تنها معیار ایمان اعمال انسان است و عقائد مرجئه را که اعتنایی به اعمال مذهبی نداشتند و ایمان لفظی را کافی می‌دانستند، رد کردند. از این رو، بر لزوم مسئولیت برای مؤمن تأکید داشتند و بر آن دست از آیات قرآن استشهد کردند که مسئولیت و قدرت انسان را مورد تأکید قرار دهد (گیب، ۱۳۶۷، ص ۱۳۰). در شکل‌دهی آراء و عقاید معتزله، عوامل مختلفی تأثیر داشته است که از مهم‌ترین عوامل داخلی پرورش‌دهنده ایده اختیار نزد متفکران معتزلی، قدریه است (عطوان، ۱۳۷۱، ص ۴؛ امین، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۳۴۷).

با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که در خصوص بحث تقدم و تأخر رویدادهای تاریخی بر نظریه‌های کلامی نمی‌توان نظر قطعی داد؛ چنانچه حتی اگر یک رخداد تاریخی عامل پیدایش یک نظریه کلامی در تاریخ تشیع باشد، این مطلب به اصالت و ارزش نظریه کلامی خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا در دنیای علم، همواره رخدادها و رویدادها سبب پیدایش نظریات شده‌اند. اگر ماجرای سقوط سیب به زمین را رخدادی عادی و نه چندان مهم تلقی کنیم؛ آیا نظریه جاذبه زمین که بر این رخداد طبیعی است، بی‌اهمیت خواهد بود؟ در حالی که چنین نیست. بنابراین متکلمان مسلمان با استناد به این زمینه‌ها و بسترهای پیدایش کلام اسلامی می‌توانند از این جنبه بر رقبای خود غلبه کنند. متکلمان مسلمان از اطلاعات و داده‌های تاریخی می‌توانند از چند بُعد برای غنای مباحث کلامی خود در غلبه بر حریف بهره ببرند. داده‌های تاریخی از چند نظر برای علم کلام مفیدند؛ در ذیل به جنبه‌هایی از فواید این علم برای کلام اشاره شده است:

۱-۲. استفاده متکلمان از نقد تاریخی

یکی از جنبه‌های کارآمدی تاریخ برای علم کلام، مقوله نقد تاریخی است. روش مورخان در نقد و ارزیابی روایت‌ها و سنجش روایان نیز می‌تواند الگویی مناسب برای متکلمان در بحث‌های کلامی‌شان باشد. متکلمان می‌توانند از طریق کاربرد روش نقد تاریخی نه تنها متکلمان مخالف و اقوال آنها را در بوطه سنجش قرار دهند؛ بلکه خود نیز به هنگام مطالعه آثار و متون تاریخی، نگرش نقادانه اتخاذ کنند. قبل از هر چیز لازم است نقد تاریخی را در دو معنای مشخص بازشناسیم: نخست، نقد تاریخی در مفهوم فلسفه نظری تاریخ که با سیر تحول و تطور تاریخ در طی زمان شناسایی می‌شود. در معنای

از گناه صغیره و کبیره) شد، امکان توبه وجود دارد و با توبه، رحمت الهی شامل وی خواهد شد (مونتگمری، ۱۳۷۰، ص ۸۱).

مرجئه نیز به‌عنوان سومین گروه در مناظره کفر و ایمان، بر این باور بودند که «هر که به وحدانیت خدا ایمان دارد، هر گناهی مرتکب شود کافر نیست؛ این امر مربوط به خداوند است که روز رستاخیز درباره آن قضاوت کند» (ابراهیم حسن، ۱۳۷۱، ص ۲۲). از نظر مرجئه هیچ گناهی به مؤمن زیان نمی‌رساند و هیچ ثوابی به کافر سود نمی‌دهد (نشار، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۴۴).

فرقه معتزله نیز مرتکب گناه کبیره را نه مؤمن دانسته و نه کافر، مرتبتی میان این دو رتبه و منزلتی میان این دو منزلت را داراست. درواقع اهل اعتزال، فسق و ارتکاب گناه را واسطه و برزخی می‌دانستند میان ایمان و کفر (زهدی، ۱۳۶۶، ص ۲). روش اساسی این مذهب، توجیه مسائل دین در سایه عقل بود. *واصل بن عطاء* و *عمرو بن عبید* از مهم‌ترین رهبران آن بودند. معتزله در میان فرق اسلامی، فرقه‌ای عقلی - استدلالی محسوب می‌شدند. لازم به ذکر است که این ویژگی خاص معتزله نبوده و امامیه نیز به این ویژگی متصف شده‌اند. ولی تفاوت آن با کلام معتزله در این است که فقط به عقل عادی استناد نکرده و عقل برتر، یعنی عقل آموزگاران معصوم^ع را تکیه‌گاه خویش قرار داده است؛ زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است؛ جدلی است و نه برهانی. و این به دلیل آن است که امامیه تفکر برهانی را از امامان^ع و به‌ویژه امام علی^ع الهام می‌گرفت (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷).

یک وجه تسمیه معتزله را اعتزال گروهی از مسلمین و صحابه در هنگام بیعت مسلمانان با علی بن ابی‌طالب^ع می‌دانند؛ زیرا که اکثریت بر بیعت جماعت باقی ماندند. اما گروهی چون طلحه و زبیر بیعت را شکستند و گروهی از رأی مسلمین اعتزال جستند (اشعری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۷؛ جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۴۱۳). اما این تنها یک اعتزال سیاسی بود و زیربنای فکری لازم را که بتواند در مباحث کلامی جایی باز کند، نداشت؛ زیرا نه تنها معتزله کلامی نسبت به امام علی^ع بی‌طرف نبودند؛ بلکه او را معلم اول خود می‌دانستند (سبحانی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷؛ مرتضی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۲۶). جنبش کلامی معتزله در پایان قرن اول هجری از یک سو به‌عنوان بازتاب اخلاقی، زیاده‌روی‌های اعتقادی و عملی خوارج متعصب و از سوی دیگر، به‌عنوان عکس‌العمل ضعف و سستی اخلاقی موافقان سیاسی

استدلال‌های متکلم افزوده و او را از جانبداری برکنار دارد. محققان دینی باید با در نظر گرفتن موضع دینی و سیاسی نویسنده اثر، سعی در شناخت روایات او داشته و با در نظر گرفتن محیطی که واقعه در آن روی داده، روایات درست را شناسایی کنند. متکلمان نیز با توجه به وقوع خطا در نقل روایات و وجود روایات مجعول و ساختگی به‌هنگام بهره‌گیری از مواد تاریخی، بایستی همان روشی که محدثان در تشخیص روایات صحیح از سقیم اعمال می‌کنند را مدنظر داشته باشد (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۶۹۹).

۲-۲. مطالعه تاریخ به منظور دستیابی به یک روش کارآمد در مباحث کلامی

مطالعه تاریخ کلام اسلامی و مقایسه آن با سایر ادیان، نشانگر سبک و روش خاصی است که از آن به «جدال احسن» یاد شده است. در جدال احسن مهم‌ترین ابزار متکلم، براهین منطقی و استدلال‌های عقلانی است. تاریخچه کلام اسلامی نشان می‌دهد که ائمه و متکلمان مسلمان در احتجاج با زنادقه و منکران مبدأ و معاد، براهین مستدلی ارائه کرده‌اند که این براهین خود از نگرش فلسفی مسلمین حکایت می‌کند (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳). لذا مطالعه سیره امامان شیعه از بُعد کلامی می‌تواند آموزه‌های تاریخی مناسبی را در اختیار متکلمان جهت کاربرد در مناظراتشان قرار دهد.

بحث و گفت‌وگو در مسائل علمی و دینی با همه صورت‌هایش از سوی عقل و شرع نکوهش نشده؛ بلکه برخی از اقسام آن، ستایش شده است. جدالی که به دور از هوای نفسانی، با زبانی خوش و گفتاری ملایم، درباره موضوعی قابل فهم و مفید صورت گیرد، بحثی پسندیده به‌شمار می‌رود که قرآن کریم و روایات به آن سفارش کرده‌اند. مباحثه‌ها و مناظره‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امامان باقر، صادق، رضا، جواد و امام حسن عسکری علیهم‌السلام از جمله این نوع جدال شمرده می‌شود.

از امام حسن عسکری علیهم‌السلام درباره معنای جدال احسن و غیر احسن سؤال شده، ایشان فرمودند: «جدال غیر احسن» آن است که تو با مخالفی بحث و گفت‌وگو کنی و او دلیل باطلی برای تو بیاورد که تو نمی‌توانی آن را با حجتی الهی رد کنی؛ اما او را انکار می‌کنی یا آنکه دلیل درست و حقی را که فرد مخالف می‌خواهد با کمک آن عقیده باطل خویش را اثبات کند، انکار کنی؛ پس تو آن دلیل حق را از ترس آنکه به نفع او و به

دوم، نقد تاریخی، فن و صنعتی در خدمت تاریخ است که به دو بخش نقد بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. نقد بیرونی، متن را بر مبنای روابط بیرونی آن نظیر اصالت متن، مکان و زمان بررسی و تحلیل می‌کند (دلاور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). در نقد درونی، عناصر درونی متن، اعم از ساختار، زبان و مانند آنها در ارتباطی متقابل، منسجم با همدیگر سنجیده می‌شوند (ملائی توانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴). به عبارت دیگر، نقد درونی، درگیر مبانی و مطالب متن و درستی و نادرستی آنهاست.

در مفهوم اول نقد تاریخی، متکلم درمی‌یابد که رویدادهای تاریخی ریشه در عوامل درونی و برونی گوناگونی دارند و متکلم باید با واکاوی در تمامی جزئیات وقایع تاریخی و در نظر گرفتن موقعیت پیدایش فرقه و همچنین نقش حاکمیت‌ها در کاربردی کردن مباحث نظری علم کلام بکوشد. درواقع رویدادهای تاریخی وقایعی هستند که تاریخ‌نویس نه به ظاهر آنها، بلکه به درون آن می‌نگرد تا به افکاری که در درون آنهاست دست یابد (والش، ۱۳۶۳، ص ۵۴؛ استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). در باب مفهوم دوم نقد، متکلم به دانش شناخت دقیق متون تاریخی نیازمند است تا به دلیل نشناختن متن درست و یا تحلیل نادرست وقایع تاریخی، دچار خطا نشود.

ازجمله مباحث مهمی که متکلمان در بررسی فرقه‌های کلامی می‌بایست مورد توجه قرار دهند، توجه به نسبی بودن نقل‌ها و گزارش‌های تاریخی است که این امر خود در دستاوردهای صحیح علم کلام و تاریخ، تأثیرگذار است. نسبی بودن بدین معناست که مورخ، ادعا نمی‌کند که از گزاره‌های یقینی استفاده می‌کند و تنها بنا براساس متن، گوینده، شرایط محیطی و زمانی، تحلیلی از واقعه ارائه می‌دهد. از طرف دیگر، متکلم می‌بایست توجه کند که بی‌طرفی مورخان در عرصه توصیف و تحلیل مسائل تاریخی وجود ندارد. مورخ به اعتبار انسان بودن نمی‌تواند در تحلیل مسائل نسبت به آنها کاملاً بی‌طرف باشد (ادواردز، ۱۳۷۵، ص ۵۶). هر انسانی دارای موضع‌گیری ارزشی است و بر این مبنا میان ارزش‌های مختلف اولویت‌گذاری می‌کند. تاریخ، عمل مداوم تأثیر یافتن مورخ و واقعیات از یکدیگر و گفت و شنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته است (کار، ۱۳۵۱، ص ۴۵). بنابراین متکلم برای برپایی اصول متکی به مواد تاریخی، باید همه منابع را ببیند و بر قدر اشتراکات تکیه کند. مراجعه به منابع تاریخی ناگزیر از گزینش می‌باشد. چه بسا که دقت در این کار می‌تواند بر میزان درستی

(بالحکمه) با او سخن بگو و اگر ضعیف و ناتوان بود، با پند نیکو (الموعظة الحسنه) و اگر از توان متوسطی برخوردار بود، با جدل او را فراخوان (جادلهم). البته برای افرادی که از توان بالا یا متوسط برخوردارند، موعظه هم سودمند است و آنها را در راه رسیدن به حق یاری می‌کند؛ اما موعظه، بیشتر برای افرادی که اهل منطق و حکمت نیستند و با برهان و استدلال آشنایی کافی ندارند، به کار می‌رود تا از این راه بتوان آنها را از عقیده باطل‌شان آگاه کرد.

دوران زندگی امام محمدباقر^ع جدال‌های کلامی متعدد ظهور کرد. ایشان در دوران حیات خود از شیوه جدال احسن در جهت نقد افکار جریان‌های کلامی استفاده کرده‌اند. از جمله مناظرات کلامی امام باقر^ع می‌توان به مناظره امام با یکی از بزرگان خوارج درباره فضایل امام علی^ع اشاره کرد. در این جلسه که جمعی از فرزندان مهاجر و انصار نیز حضور داشتند، درباره فضایل امام علی^ع سخنان متعددی مطرح شد. امام باقر^ع از مرد خارجی پرسیدند: درباره حدیث خبیر چه می‌گویی؟ او گفت: این حدیث حق است، ولی کفر، پس از این مرحله پدید آمد. امام فرمودند: آیا آن روز که خدا علی را دوست می‌داشت، می‌دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت، یا نمی‌دانست؟ مرد گفت: اگر بگویم خدا نمی‌دانست، کافر شده‌ام، پس باید اقرار کنم که خداوند می‌دانسته است. امام فرمود: آیا محبت خدا به علی از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می‌کرده یا به سبب نافرمانی بوده است؟ مرد گفت: بدیهی است که دوستی خدا نسبت به امیرالمؤمنین^ع از جهت اطاعت وی بوده است، نه عصیان. سخن که به اینجا رسید، امام رو به آن مرد کرد و فرمودند: اکنون تو در میان مناظره مغلوب شده، از جای برخیز و مجلس را ترک کن. مرد از جای برخاست و آیه‌ای از قرآن که بیانگر آشکار شدن حق برای او بود را زمزمه می‌کرد: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (ترابی، ۱۳۷۳، ص ۸۲-۸۳).

دوره امام صادق^ع نیز از نظر مباحث علم کلام، دوره تکوین بسیاری از مکاتب و مذاهب اسلامی است. مناظره‌های سنجیده و مستدل امام صادق^ع با ارباب ملل و نحل و فرق و مذاهب به‌ویژه با دهریان و زندیقان و آزاداندیشان زمان خود شاهدهی بر این مدعاست (جوادی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۲).

امام صادق^ع بارها اصحاب کفر و زندقه را به اقامه دلیل و برهان دعوت کردند. امام^ع در جایی دیگر در پاسخ ابن ابی‌العوجا که از امام

زیان تو شود، انکار می‌کنی؛ زیرا نمی‌دانی راه گریز از آن چیست. چنین جدالی بر پیروان ما روا نیست؛ زیرا مایه تقویت مخالفان و تضعیف شیعیان می‌گردد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۵۹-۶۰). اما «جدال احسن» همان است که خداوند به پیامبرش دستور داده است که به‌وسیله آن با کسانی که منکر معاد و زندگی پس از مرگ هستند، گفت‌وگو کن. آنجا که به او فرمود: تا با فردی که در صد انکار معاد برآمده گفت: «مَنْ یحیی العظامَ وَ هی رَمیم» به جدال برخاسته و بگوید: «یحییها الذی انشأها اول مره وَ هُوَ بِکُلِّ خَلقِ عَلیم» و نیز بگوید: «الذی جَعَلَ لَکُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا» و نیز به او بگوید: «وَأَلِیسَ الذی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلٰی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (یس: ۷۸-۷۹). این جدال احسن است؛ زیرا پرده از شبهات کافران برگرفته و عذر آنان را قطع می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱-۲۲).

از مواردی که امامان معصوم^ع در جدال نیکو چه در مباحث علمی و چه در مباحث دینی به آن توجه بسیار داشتند، انگیزه الهی بود. امام صادق^ع می‌فرماید: امرتان را برای خدا قرار دهید و برای مردم قرار ندهید که اگر برای خداوند انجام دهید، بر خداست که پاداش آن را بدهد و اگر برای مردم باشد، به‌سوی خدا بالا نمی‌رود و با مردم در دین‌تان مخامصه نکنید. همانا مخامصه در دین، دل را بیمار می‌کند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۶). این روایت نشان می‌دهد که اگر انگیزه، غیر الهی باشد، جدال مطلوب نبوده و ناپسند است. شرع نیز جدالی را که از هوای نفس سرچشمه بگیرد، نهی کرده است؛ زیرا گرچه بحث و گفت‌وگو در آن، علمی است؛ اما انگیزه فرد، نفسانی و شیطانی است؛ مانند آنکه هدف فقط چیرگی بر طرف مقابل است؛ که این از رذایل اخلاقی مثل خودپرستی و شهوت‌نشست می‌گیرد.

در مباحثه و مناظره با دیگران، نکته دیگری هم وجود دارد که باید به آن توجه شود. انسان باید میزان فهم افرادی که با آنها سروکار دارد را مورد توجه قرار دهد. افراد بشر از جهت توان تفکر به سه دسته قوی، متوسط و ضعیف قابل تقسیم‌اند که با هر دسته باید به فراخور ظرفیتش بحث شود. همان‌گونه که گذشت، خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتٰی هِیَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). این آیه، سه روش را برای دعوت به سوی خدا معرفی می‌کند؛ به این معنا که اگر شخص مخاطب از توان بالای عقلی برخوردار است، با حکمت و برهان

تعصبات، اتهامات ناروا و جاهلانه و ضعف منطق آنها حکایت دارد (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۹۸)، در دنیای اسلام نیز متکلمان اسلامی در مناظرات خود گرفتار تعصبات بوده‌اند. مناظره‌های متکلمان معتزلی با مذاهب مختلف و تعصبات متکلمان اشاعره و معتزله در باب مسئله خلق قرآن شاهدهی بر این مدعاست.

هنگامی که عصر دولت عباسی فرا رسید، سیل الحاد و دهری‌گری فراگیر شد. گروه‌هایی از مجوس، یهود، نصارا در حالی به اسلام گرویده بودند که ذهن و فکر آنها انباشته از آموزه‌های دین سابقشان بود. برخی از آنها اظهار اسلام کردند؛ اما در باطن عقیده دیگری داشتند و یا از روی ترس و یا به امید منفعت و یا برای به فساد کشاندن و گمراه کردن مسلمانان، اسلام را پذیرفته بودند. نتیجه این تلاش ایجاد فرقه‌هایی ضداسلامی بود. نظیر فرقه زنادقه و دو فرقه مجسمه و رافضه که قائل به حلول خدا در جسم برخی از امامان بودند. خلفای عباسی، فرقه معتزله را چون شمشیری آخته بر ضد دهریان یافتند و نه تنها بر آنان ایرادی نگرفتند؛ بلکه آنها را برای ادامه فعالیت‌هایشان تشویق کردند. در عصر خلافت مهدی عباسی، مقنع خراسانی ظهور کرد که به تناسخ ارواح معتقد بود و عده‌ای از مردم را گمراه کرد. خلیفه عباسی معتزله را برای رد عقاید دهریان و محکوم کردن آنان با استدلال و پرده برداشتن از شبهات و آشکار کردن گمراهی‌هایشان تشویق کرد. همچنین عقیده معتزله به توحید برای پاسخ‌گویی به فرقه‌های مشبهه و مجسمه و اعتقاد آنان به عدل برای رد فرقه جهمیه بود و با مسئله وعد و وعید به ابطال عقیده مرجئه پرداختند و با موضع منزلتی بین دو منزلت، کلام مرجئه و خوارج را تخطئه می‌کردند (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵).

مقارن به خلافت رسیدن مأمون نیز یکی از جدال‌های مذهبی، مسئله خلق قرآن، یا قدیم بودن آن بود که از القائات یهودیان و مسیحیان در حوزه کلام اسلامی بود و رویارویی فکری تازه‌ای به وجود آورد. مسیحیان که در میدان مباحثه و مناظره شکست خورده بودند و توان مقابله با اندیشه‌های اسلامی را نداشتند، به این فکر افتادند که در عقاید متکلمان مسلمان شک و شبهه ایجاد کنند و دانشمندان مسلمان را در موضوعات خاصی رویاروی هم قرار دهند (رئیس‌السادات، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱۷). آنان در نامه‌هایی که به زبان مأمون و از طریق وی می‌فرستادند، به این نکته تصریح کرده و در خلال آن، برای بطلان گفته کسانی که به قدیم بودن قرآن اعتقاد

پرسید چرا طواف خانه خدا کرده و این بنای افراشته از سنگ و کلوخ را عبادت می‌کنید؟! پاسخ دادند: «این خانه جایگاهی است که خدا بندگان خود را در آن به پرستش خود خوانده، چراکه از اطاعت هر کس سزاوارتر است». *ابی‌العوجا* گفت: «عبادت کسی که غائب است؟» امام فرمودند: «چگونه غائب است؛ که همواره با خلق خویش است و از رگ گردن به او نزدیک‌تر است» (منشی، ۱۳۴۷، ص ۱۷۰).

همچنین امام صادق علیه السلام به *ابن‌ابی‌العوجا* از زنادقه مشهور که منکر معاد بود، گفتند: «اگر فرجام کار چنان باشد که تو گویی، هم ما نجات خواهیم یافت و هم تو؛ و اگر نه، چنان باشد که تو گویی؛ ما نجات می‌یابیم و تو هلاک شوی». این گفته حکمت‌آمیز صورتی کهنه از همان بیان معروف *پاسکال*، دانشمند فرانسوی است که حکماء اروپا، آن را شرطیه پاسکال (*pari de pascal*) خوانده‌اند و قرن‌ها قبل از پاسکال در نزد مسلمین گفته شده است (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴). از دیگر خدمات امام صادق علیه السلام به فِرَق متعدد در روشن شدن مباحث کلامی می‌توان به متن فرمانی منسوب به امام صادق علیه السلام اشاره کرد که به‌عنوان فرمان "*buyruk*" در ترکی مشهور است. این فرمان که به متون مذهبی آیین‌ها و باورهای علویان و بکتاشیان آناتولی اشاره دارد، به امام صادق علیه السلام منسوب است. از جمله مباحثی که حضرت در باب مسائل کلامی مطرح می‌کنند، بیان حقیقت تشیع است. طبق متن فرمان، هفتاد و دو ملت به هفتاد و دو مذهب تقسیم می‌شوند و سی و شش مذهب جزو خوارج شده و سی و شش مذهب باقی مانده، تشیع را برگزیده و به طریق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام باقی می‌مانند. قسمت پایانی فرمان سؤال‌ها و پاسخ‌هایی از امام صادق علیه السلام درباره مسائل دنیوی، آداب طریقت، سؤالات کلامی در مورد حقیقت دین، بزرگان دین و اولیاء حق است (آیت‌کین، ۱۹۸۵، ص ۳). این متن تحت عناوین دیگری مثل مناقب اولیاء، مناقب‌نامه و فتوت‌نامه نیز شناخته می‌شود (سرنر، ۱۹۹۰، ص ۵۵). در واقع روش‌های کلامی ائمه می‌تواند به‌عنوان الگویی مناسب مورد بهره‌برداری متکلمان قرار گیرد. راه دستیابی به این الگو که یک چارچوب روشی مناسب برای کلام اسلامی محسوب می‌گردد، مطالعه تاریخ و سیره عملی ائمه است.

۲-۳. روایت‌های تاریخی در مورد روش‌های احتجاج متکلمان از آنجاکه روایت‌های تاریخی از شیوه و روش متکلمان مسیحی،

شده و این آشنایی از جنبه‌های مختلف به کار وی می‌آید. یکی از جنبه‌های سودمندی مبحث نقد و نظریات در این زمینه این است که متکلم می‌تواند اقوال حریف را همچون یک روایت تاریخی نقد کند و شگردهایی که منتقد در مطالعات تاریخی به کار می‌بندد را مورد بهره‌برداری قرار دهد.

جنبه دیگری که تاریخ را برای متکلم مفید می‌سازد، اطلاعات و داده‌های تاریخی است. متکلم به هنگام دفاع از عقاید دینی خود و رفع شبهات وارده، ناگزیر است که اطلاعات جامعی پیرامون تاریخچه و پیشینه‌های مذهب خویش داشته باشد و این امر جز با رجوع به روایت‌های موثق تاریخی امکان‌پذیر نیست. در این مرحله، متکلم با بهره‌گیری از نقد تاریخی ناگزیر است که به روایت‌های اصیل و مطمئن تاریخچه مذهب خویش دست یافته و از آنها به هنگام احتجاج بهره گیرد. از سوی دیگر، متکلم ناگزیر است که تاریخچه و پیشینه دین حریف را نیز از جنبه‌های گوناگون بداند و با استفاده از کتب موثق تاریخی بر روایت‌های مختلف در باب دین حریف تسلط و اشراف داشته باشد؛ به گونه‌ای که به طرف مقابل جامعیت اطلاعات خویش را نشان دهد. در مجموع می‌توان گفت که دانش تاریخ و به‌ویژه شاخه‌هایی از این دانش که با تاریخچه ملل و نحل، تاریخ فرق، تاریخ ادیان ارتباط دارد، مجموعه‌ای ارزنده را برای دستیابی متکلم در اختیار او قرار می‌دهد.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۷۱، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- ابن حزم، علی بن احمد، ۱۴۰۶ق، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن خیاط العسفری، خلیفه، ۱۴۱۵ق، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق مصطفی نجیب فواز، بیروت، دارالمکتبه العلمیه.
- ابوزهره، محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- ادواردز، پل، ۱۳۷۵، *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- استنفورد، مایکل، ۱۳۸۴، *فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *مقالات الاسلامیه و اختلاف المصلین*، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
- امین، احمد، ۱۳۵۴، *فجر اسلام*، قاهره، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.

داشتند، ادله‌ای اقامه می‌کردند، مبنی بر اینکه اعتقاد منکران خلق قرآن، شبیه پندار مسیحیان است که ادعا می‌کردند: «عیسی بن مریم مخلوق نیست؛ زیرا او کلمه‌الله است»؛ این گفتار بیانگر آن است که معتزله آیاتی را که ممکن بود مسیحیان برای کلمه‌الله بودن مسیح به کار گیرند، مورد توجه قرار می‌دادند و چه بسا یکی از چیزهایی که به فکر معتزله خطور می‌کرد، این بود که رواج دادن اندیشه قدمت قرآن یا اعتقاد به مخلوق نبودن آن، به این دلیل که کلام خداوند متعال است، اندیشه‌ای مسیحی است که همانند دیگر اندیشه‌های بیگانه در میان توده‌های مسلمانان وارد شده و چون احترام به قرآن را به همراه داشته، توده مردم آن را پذیرفته‌اند. مسیحیان برای مغلوب ساختن مسلمانان از سطحی‌نگری و غور نکردن در مسئله قدیم بودن کلام خدا استفاده می‌کردند. از این‌رو، آنان در قدیم بودن مسیح بحث نکرده‌اند؛ با اینکه مسیح برای آنان دارای مقام الوهیت بود (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳).

در جدال مذهبی برآمده از موضوع خلق قرآن، معتزله با تأیید این نظریه در برابر اهل حدیث که اعتقاد به قدیم بودن آن پیدا کرده بودند، قرار گرفتند. متکلمان معتزلی به پشتیبانی مأمون در روند گسترش ایده خود، موفق شدند. اما افرادی همچون *احمد بن حنبل* و *محمد بن نوح*، با همه فشارهای خلیفه، حاضر به ترک عقیده خود نشدند. از این‌رو، داستان محنت حنبل و اهل محنه در تاریخ مذهب و سیاست جایگاه ویژه‌ای یافت (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۷). مأمون این‌گونه کوشید تا فقیهان را وادار کند که بگویند قرآن مخلوق است. برخی از آنان از روی ترس و تقیه پذیرفتند و برخی دیگر، جس را تحمل کردند؛ ولی برخلاف عقیده خود حرفی نزدند. این مسئله در تمام دوران زمامداری معتصم و واثق ادامه یافت؛ زیرا مأمون بدان سفارش کرده بود. واثق، اجبار مردم بر انکار مسئله رؤیت خدا را همانند عقیده معتزله بر دیگر مسائل افزود (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷).

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق حاضر - در خصوص دستاوردهای عملی و نظری دانش تاریخ برای متکلمان و نحوه بهره‌برداری متکلم از داده‌های تاریخی - باید گفت که متکلم از طریق آشنایی با مباحث نظری مطرح در علم تاریخ - به‌ویژه در مبحث نقد تاریخی و ماهیت معرفت تاریخی - با راه‌های نقد درونی و بیرونی روایت و راوی آشنا

- امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۲، *الغدیر*، قاهره، دارالکتب الاسلامیه.
- بارتولد، و. و، ۱۳۷۷، *خلیفه و سلطان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- برنجکار، رضا، ۱۳۷۵، «روش‌شناسی علم کلام»، *نقد و نظر*، ش ۹، ص ۱۰۴-۱۲۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی، بی تا، *فتوح البلدان*، بیروت، دارالمکتبه الیهلالی.
- ترابی، احمد، ۱۳۷۳، *امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۶۹، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوادی، احمد و دیگران، ۱۳۷۵، *دایرةالمعارف تشیع*، تهران، شهید سعید محبی.
- حضرتی، حسن، ۱۳۹۳، «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی»، *سخن تاریخ*، ص ۲۵۱. hassanhazrati.blogfa.com
- حلی، حسین بن یوسف، بی تا، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مکتبه المصطفوی.
- دلاو، علی، ۱۳۸۷، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد.
- دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۴، *امامت و سیاست*، ترجمه رضا طباطبایی، تهران، ققنوس.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۸، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر.
- رئیس‌السادات، سیدحسین، ۱۳۸۲، *اندیشه‌های کلامی شیعه*، مشهد، جلیل.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر.
- زهدی، حسن جارالله، ۱۳۶۶، *المعتزله*، قاهره، مطبعه مصر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۱، *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، قم، توحید.
- طبرسی، ابومنصور، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج*، تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد، مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- عسکری، مرتضی، ۱۳۶۰، *عبدالله بن سبا و افسانه‌های تاریخی دیگر*، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، قم، مجمع علمی اسلامی.
- عطوان، حسین، ۱۳۷۱، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عنایت، حمید، ۱۳۶۲، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۴۸، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۷۸، *هندسه معرفتی کلام جدید*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، ۱۳۱۷، *دره‌الناج*، تصحیح احمد مشکوة، تهران، حکمت.
- کار، ای اچ، ۱۳۵۱، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۴، «کلام شیعه، تأثیر گذار یا تأثیر پذیر»، *قبسات*، ش ۳۸، ص ۱۱۳-۱۵۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گرامی، سیدمحمدهادی و محمد قندهاری، ۱۳۸۲، «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۱۳۹-۱۷۱.
- گیب، همیلتون، ۱۳۶۷، *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر احمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، پژوهش پیرامون *خلافت نخستین*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی.
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۹۰، *کلام جدید بارویکرد تطبیقی*، با مقدمه جعفر سبحانی، قم، دفتر نشر معارف.
- مرتضی، احمد بن یحیی، ۱۴۰۹ق، *طبقات المعتزله*، بیروت، دارالمنتظر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۰۲ق، *مقدمه فی المدخل الی علم کلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مالی توانی، علیرضا، ۱۳۸۶، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، نشر نی.
- منشی، محمود، ۱۳۴۷، *صادق آل محمد*، تهران، زمانه.
- منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، *وقعه صفین*، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، قاهره، مؤسسه العربیه الحدیثه.
- مونتگری، وات، ۱۳۷۰، *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- میراحمدی، منصور، ۱۳۸۹، «امام محمدباقر و جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی»، *علوم سیاسی*، ش ۵۰، ص ۷-۲۶.
- ناشی الاکبر، محمد، ۱۳۸۶، *مسائل الامامه*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز تحقیقات ادیان.
- نشاره، ای. اس، ۱۹۶۵م، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قم، دارالمعارف.
- نمیری، عمر شبه، ۱۴۱۰ق، *تاریخ المدینه المنوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، افست.
- نوبختی، حسن بن موسی، ۱۳۶۱، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی.
- واقفی، محمد بن عمر، ۱۴۱۰ق، *کتاب الرده*، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- والش، دبلیو. اچ، ۱۳۶۳، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاء‌الدین طباطبایی، تهران، امیرکبیر.
- ولوی، علیمحمد، ۱۳۸۰، *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*، تهران، دانشگاه الزهراء.
- یزدی مطلق، محمود، ۱۳۸۱، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- یعقوبی، ابن‌واضح، ۱۳۶۲، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، فروزان.
- Aytekin, sefer, 1985, *Buyruk*, Ankara (In Turkish).
Sener, G, 1990, *Alevik olayi, Toplumsal bir baskaldirinin kisa tarihcesi, g bask*, Istanbul (In Turkish).